

به مناسبت  
چهل و سومین سالگشت شهادت  
چهارمین گروه افسران توده ای

هر شب ستاره ای به  
زمین می کشند  
و باز...

۲۶ مرداد ۱۳۳۴، قلب تپنده، پر شور  
و پر مهر ۶ افسر توده ای در میدان های  
اعدام آماج گلوله های دژخیمان رژیم تبهکار  
قرار گرفت و بدین ترتیب دومین گروه از  
افسران میهن دوست و مبارز توده ای جان  
پر سر آرمان های والای آزادی، استقلال،  
ترقی و عدالت اجتماعی میهن شان باختند و  
به خیل عظیم شهیدان راه آزادی پیوستند.

این قهرمانان: سروان شهید مهندس  
اسماعیل محقق زاده، سرگرد هوایی شهید  
رحیم بهزاد، سرگرد پیاده ارسطو سروشیان،  
ستوان یکم هوایی شهید منوچهر مختاری،  
ستوان یکم هوایی شهید حسین مرزوان، و  
ستوان سوم هوایی شهید اسدالله نصیری  
بودند، که با فریاد های "دروود بر حزب  
توده ایران"، پر افتخار و سرشار از اندیشه  
های والای انسانی مرگ را پذیرا گشتند.

از مکتب مبارزه، از صدف ایمان و  
اندیشه پایبندی به آرمان های حزب طبقه  
کارگر ایران است که گوهر های چون سروان  
مختاری پرورش می یابند. جوان ۲۵ ساله ای  
که در آخرین لحظات زندگی با افتخار و غرور  
در وصیت نامه اش می نویسد: "از تیرباران  
نمی ترسم، با اینکه به زندگی و زیبایی آن  
بسیار علاقمندم اما این علاقه آنچنان لکه  
ابری را تشکیل نمی دهد که آفتاب درخشان  
ادامه در ص ۲

### در دیگر صفحات:

- بزرگترین بدبختی بشریت ۸ ص
- ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ۱ ص
- توطئه ننگین "سیا" و درس های تاریخ ۲ ص
- حیله گری مسئولین و تغییر معیارها ۷ ص

# دروود ای سرداران بی شکست!

"تاریخ سربازان واقعی خود را از میان  
بهترین هابرمی گزینند، و سپس آن  
بهترین ها را نامزد وحشتناک ترین  
شکنجه ها و رنج ها می سازد. چنین  
است تجلی محبت تاریخ!!"

با پیچچه پاییز -  
احسان طبری

"مرداد فرا می رسد و خاطرات نه چندان دور  
مانند زنجیره ای از تصاویر دردناک و غمناک از روبروی می  
گذرد. صدای خنده ها، فریاد ها و ناله های پنهان شکنجه  
شدگان و صورت های زیبا و انسانی سردارانی که دیگر  
در میان ما نیستند، اشک به چشمانم می آورد و اندومی  
عظیم قلبم را می فشرد. می پرسم چگونه است که ما  
مانده ایم و آنان که می بایستی بمانند رفته اند؟  
خاطرات تلخ پرورش در ذهنم تازه می گردد. ۷  
اردیبهشت بود که پرورش دوم شروع شد و تا آخر شب  
ادامه در ص ۶

ته مانده "انقلاب"  
در ریگزارهای بی انتهای  
"امر به معروف و نهی از منکر"  
فرو می ریزد!

چندی پیش "سید علی خامنه ای" در دیدار با  
"فرماندهان گردانها و دسته های عاشورای مقاومت  
بسیج" و عناصری از این قماش سخنانی تهدید آمیز و  
مفسده انگیز و غیر مسئولانه ایراد کرد که سردمداران  
"ولایت" طبق معمول از آن بعنوان "پیام سرنوشت ساز  
بسیار مهم و هشدار دهنده رهبر معظم انقلاب اسلامی"  
یاد کردند و گستاخانه همه مردم ایران را به اجرای بی  
چون و چرای آن مکلف کردند. "خامنه ای" در این  
سخنان "همه آحاد حزب الله و نیروهای قهرمان بسیجی  
را در تمام صحنه ها" فراخواند که به "فریضه بسیار مهم  
و اساسی امر به معروف و نهی از منکر در مقیاس  
ادامه در ص ۲

# نامه مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۸۲، دوره هشتم،  
سال هشتم، ۲۷ مرداد ۱۳۷۱

## تحلیلی از رویدادهای اخیر کشور

تحولات سیاسی گوناگون و مهمی در کشور ما  
در حال شکل گیری است. روندی که با  
تشدید برخورد جناحها در جریان برگزاری  
چهارمین دور "انتخابات" مجلس شورای  
اسلامی آغاز گردید، و سپس به قیام ها و  
شورش های مردمی در شهرهای مشهد،  
شیراز، اراک، بروجرد، بوکان، شوشتر، تبریز  
و... انجامید، هر روز ایام گسترده تری به  
خود می گیرد و فضای سیاسی - اجتماعی  
کشور را کاملاً دگرگون کرده است.  
از یکسو حاکمیت جمهوری اسلامی دچار  
تحولات بسیار متفاوتی گردیده و لایه بندی  
جدیدی از نیروها در سطوح مختلف آن در  
حال شکل گیری است و از سوی دیگر فشار  
شدید اجتماعی - اقتصادی بر توده عظیم  
مردم، وضع جامعه را به حالت انفجاری در  
آورده است.

### تحولات در درون و پیرامون حاکمیت

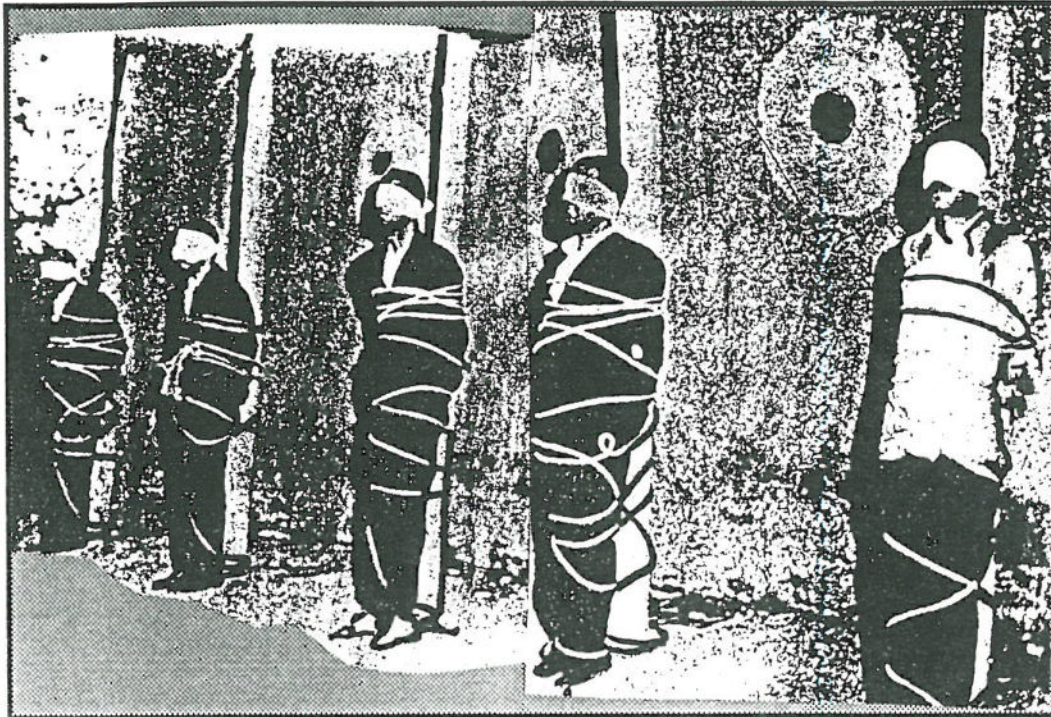
حاکمیت جمهوری اسلامی در طی  
سالهای اخیر دستخوش تحولات نسبتاً  
مهمی بوده است. با مرگ خمینی روند  
برخوردها در درون و پیرامون حاکمیت  
جمهوری اسلامی تشدید گردید. نیروهای  
مختلفی با پایگاه های اجتماعی -  
اقتصادی مختلف با هدف قبضه کردن  
ادامه در ص ۴ و ۵

# زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!



هر شب ستاره ای  
به زمین ...

## شهدای سازمان نظامی حزب توده ایران



حقیقت زحمتکشان را  
نبینم... با دلی شاد و پر  
امید گلوله را در دل خود  
جای خواهم داد و تا  
آخرین لحظه که گلوله ها  
قلبم را خواهند شکافت،  
اقتخار پیوستگی به خلق  
را چون پتک سنگینی بر  
مغز دشمن می گویم.  
تردید ندارم که خلق  
قهرمان و در پیشاپیش آن  
طبقه کارگر ما فاشیسم را  
زنده بکور خواهد کرد و  
بر روی لاشه آن بنای  
زندگی شاد و آسوده خود  
را برخواهد افراشت...

رفیق توده ای  
سرگرد بهزادی روی کاغذ  
سیگار خود نوشت:  
"یکساعت دیگر من،  
مختاری، نسیری،  
مرزوان، محقق زاده و

سروشیان تیرباران خواهیم شد. پیروز باد ملت  
ایران. در این لحظات آخر قبل از اعدام به ملت  
ایران، به حزب محبوبی، به زن عزیز و گاو  
نازنینم می اندیشم... رفیق شهید حسین  
مرزوان نیز بر دیوار زندان نوشت: "امشب  
آخرین شب زندگی من است. قلبم را امتحان  
کردم، آرام است. امیدوارم همه زندانیان سیاسی

### "ته مانده انقلاب" در ...

عمومی جامه" قیام کنند. بنا براطلاعه "دکتر مقام  
معظم رهبری" بیدرنگ در پی این پیام "علماء،  
روحانیون، ائمه جماعت و جماعات، بسیجیان جان  
برکف، مسئولان کشوری و لشکری، نهادهای  
ارگانها، جمعیت ها و اقتضار مختلف حزب الله و شهید  
پرور مراتب حمایت و پشتیبانی قاطع خود را از این  
بیانات ابراز و آمادگی شان را جهت اجرای منویات  
معظم له اعلام داشتند" با این همه، دست اندر کاران  
به این "اعلام حمایت ما" رضایت ندادند و تاکید  
کردند که "لازم است همه قشرهای ملت... با تمهد و  
حساسیت انقلابی بدان عمل کنند!"

"خامنه ای" در چگونگی اجرای "امر به  
معروف و نهی از منکر" از جمله چنین گفت:  
"بسیجی باید در وسط میدان باشد تا  
فضیلت های اصلی انقلاب زنده بماند... همه باید  
امر به معروف و نهی از منکر بکنند. این واجب  
است. امر به معروف و نهی از منکر هم  
مسئولیت شرعی و هم مسئولیت انقلابی و  
سیاسی شماست، به من نامه می نویسند، بعضی  
تلفن می کنند و می گویند ما نهی از منکر می  
کنیم اما مامورین رسمی طرف ما را نمی گیرند،

و... این راه پر اقتخار را ادامه داده اند. رزم و  
زندگی این گردان دلاور سینه به سینه و نسل  
به نسل خواهد گشت و دیر نیست آن روزی که  
مردم میهن رها از استبداد و ارتجاع، آنطور که  
شایسته است یاد این انسانهای والا را گرامی  
بدارند.

مانند من باشند...  
از آن سحرگاه خونین که سینه این اسطوره  
های قهرمان آماج گل پولاد گشت، ۴۳ سال می  
گذرد. مبارزه پرشوری که آنان در صفوف  
نیروهای نظامی ایران برای آزادی پایه ریزی  
کردند، همچنان ادامه یافته و سرداران دلیری  
مانند، افضل، کبیری، آذرفر، غیاثوند، عطاریان

بیهودگی "پند و اندرز" و "امر و نهی" های خود  
خواهانه قرنهایست به ثبوت رسیده و این حقیقت  
در اوراق تاریخ جامعه کهن خود ما نیز، طی  
اعصار و قرون، با خون هزاران هزاران انسان  
بیگناه نوشته شده است، "رهبرانی یافت می  
شوند که شلاق پوسیده "امر به معروف و نهی از  
منکر" را دن کیشوت وار تکان می دهند و برای  
آن که چند صباحی بیشتر به حاکمیت خونبار  
خود تداوم بخشند مذبحخانه می کوشند در  
باتلاقی از جهل و جنون شعار آخوندی "تا نباشد  
چوب تر، فرمان نبرد گاو و خربا را زنده و تر  
و تازه نگاه دارند.

سخنان غیر مسئولانه و مستبدانه "ولی  
امر مسلمین جهان" که بیرحمانه ته مانده  
"انقلاب" را در ریکزار به خون آلوده "امر به  
معروف و نهی از منکر" فرو می ریزد نشان می  
دهد که "سید علی خامنه ای" که طنز تاریخ او را  
بر مسند "ولی امر مسلمین جهان" نشاندند است،  
پا را از گلیم خود پس فراتر نهاده و حتی آن  
"قانون اساسی" ارتجاعی- استبدادی جمهوری  
اسلامی را نادیده گرفته است. چرا که در "اصل  
هشت" همان قانون اساسی کذایی در باره "امر

طرف فرد مقابل را می گیرند. من عرض می  
کنم مامورین رسمی چه مامورین انتظامی و چه  
ماموران قضایی حق ندارند از مجرم دفاع کنند.  
این وظیفه است... پایه دین را امر به معروف و  
نهی از منکر محکم می کند. اساس جهاد را امر  
به معروف و نهی از منکر استوار می کند. مگر  
مسئولین و مامورین ما می توانند امر به معروف  
و ناهی از منکر را با دیگران مساوی قرار  
بدهند؟ تا چه رسد به این که نقطه مقابل او را  
تائید کنند! جوان حزب الله باید چشم هایش را  
باز کند، و نگذارد کسی در صفوف او رخنه  
کند... در جامعه اسلامی تکلیف عامه مردم امر  
به معروف و نهی از منکر یا لسان است، اما اگر  
کار به برخورد بکشد آن دیگر بعهده مسئولین  
است که باید وارد میدان شوند و آنها این کار را  
بکنند... شما جوانها باید دایم در صحنه  
باشید" (روزنامه سالم ۲۳ تیر ۱۳۷۱)

هر یک از واژه هایی که در بیان این سخنان  
به کار رفته است، آشکارا نشان می دهند که  
این پیام "مقام معظم رهبری" در زمره احتمانه  
ترین و بی پایه ترین پیامهای تاریخ است که در  
آغاز هزاره سوم، ممکن است یک رهبر" با ملت  
خود در میان نهد. در زمانه ای که پرچی و



# ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

## توطئه ننگین "سیا" و درس های تاریخ

۲۸ مرداد امسال مصادف است با ۳۹- مین سالگرد کودتایی که با توطئه امپریالیسم آمریکا و انگلیس سازمان داده شد و حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد. با سرنگونی حکومت دکتر مصدق و سرکوب جنبش ملی شدن نفت، ارتجاع محلی و امپریالیست ها موفق گردیدند يك حکومت استبدادی و دست نشانده را به مدت ۲۵ سال بر مردم مین ما تحمیل کرده و ایران را به یکی از پایگاه های عمده امپریالیسم در منطقه بدل سازند. با گذشت زمان بسیاری حقایق پیرامون این توطئه بیشرمانه از پس پرده برون افتاده است و دیگر کمتر کسی است که نداند این کودتا به چه منظور و بدست چه کسانی سازمان داده شد.

سرکوب وحشیانه جنبش ملی، دستگیری ها، شکنجه ها و اعدام هایی که بدنبال این توطئه خونین اعمال گردید، یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ کشور ما را تشکیل می دهد. انبوهه ای از اسناد که هم اکنون پس از گذشت سی سال در برخی کشورهای اروپایی، خصوصا بریتانیا و آمریکا در دسترس محققان قرار گرفته است نشان می دهد که یکی از عمده ترین هدف های سازمان دادن این توطئه، سرکوب کامل حزب توده ایران و از بین بردن جنبش مردمی و آزادیخواهانه کشور ما بوده است.

آنتونی ایدن، یکی از طراحان اصلی کودتا در خاطرات خود می نویسد: "بر من مسلم شده بود، که مصدق هر قدر بیشتر بر اریکه قدرت باقی بماند، حزب کمونیست در ایران قوی تر و نیرومند تر خواهد شد. منافع بین المللی ما ایجاب می کرد که به مصدق امان ندهیم و او را آسوده نگذاریم..." اخیرا نیز تلویزیون بریتانیا در برنامه ای پیرامون فعالیت سازمان جاسوسی آمریکا "سیا"، نکات بسیار جالبی را پیرامون چگونگی سازمان دهی کودتا در ایران بازگو کرد.

کیم روزولت، سازمانده کودتا، و مامور ارشد سازمان "سیا" به روشنی پیرامون جزئیات کودتا و چگونگی استفاده از مزدوران محلی، استفاده از مطبوعات وابسته در آن زمان و سازماندهی کارزار روانی- تبلیغاتی پیرامون "خطر کمونیسم" در ایران سخن گفت. براساس ارزیابی او آمریکا در این معامله بالاخره نظریه انگلیس پیرامون ضرورت کودتا را پذیرفت و تصمیم به سرنگونی دولت مصدق گرفت.

الون ساتن، شرق شناس انگلیسی، نیز در این زمینه با روزولت هم عقیده است. وی در کتاب "نفت ایران" می نویسد: "پس از شکست مذاکرات پیرامون نفت در تابستان سال ۱۹۵۲، آمریکایی ها به نقطه نظر انگلیسی ها دایر براینکه مصدق دیگر تضمینی در مقابل کمونیسم نیست گردن نهادند و تنها آلترناتیو کودتای نظامی بود..." (نفت ایران - صفحه ۲۸۶)

گزارش محرمانه "سراف. شپرد" فرستاده مخصوص نخست وزیر انگلیس از تهران که به سفارت امور خارجه در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۵۲ ارسال گردیده است و اخیرا توسط دولت انگلستان پس از گذشت بیش از ۳۰ سال در مرکز اسناد رسمی بریتانیا در اختیار عموم قرار گرفته است در این زمینه بسیار گویا و خواندنی است. وی در این گزارش سری پس از تحلیل طولانی از اوضاع اجتماعی- سیاسی و اقتصادی ایران می نویسد: "از آنجا که تبلیغات مصدق، در به اجرا در آوردن کارهای بالا (بستن بانک ها و مراکز فرهنگی انگلیس در تهران و عدم تمدید قرارداد مشاوران نظامی آمریکا) همسو با تبلیغات توده ای هاست، مصدق ممکن است این امر را بتوان بیمه ای برای دولت خودش در مقابل خطر کمونیست ها ارزیابی کند. اشتباه بزرگی است اگر فکر کنیم مصدق گام های جدی تری در تحدید نفوذ حزب توده برخواهد داشت و یا اصولا دست به سرکوب حزب توده خواهد زد. ما باید تصور کنیم حزب توده به فعالیت خود ادامه خواهد داد و بر نفوذ خود در مراکز صنعتی و سیاسی دولتی خواهد افزود..." وی سپس چاره کار را چنین بیان می کند: "برای نجات ایران از خطر کمونیسم، تنها راه انجام يك کودتای ضد کمونیستی است که در پی آن يك رژیم قوی و قادر به سرکوب کردن روی کار آید و حاضر باشد فوراً اقدامات زیر را انجام دهد"

۱- سرکوب حزب توده

۲- انجام اصلاحات اداری

۳- قدم های فوری در بهبود وضع مردم

... هزینه این امور می تواند از طریق درآمد نفت تامین گردد..."

مزدوران داخلی امپریالیسم و سیاستمداران سرسپرده که اخیرا در برنامه تلویزیون انگلیس با افتخار اعلام می کنند "بله ما از سیا پول گرفته و می گیریم... مگر ژنرال دوگل نمی گرفت...؟" کارگزاران اصلی این توطئه سیاه و شوم علیه مردم ما را تشکیل می دهند.

سیاستمداران مزدوری مانند سرلشکر مزینی، جمال امامی، تیمور تاش، فلسفی در کنار عده ای از رهبران مذهبی وقت مانند آیت الله کاشانی و برخی از نزدیک ترین یاران دکتر مصدق در جبهه ملی در کنار چاقو کشان اجیر شده سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس در ۲۸ مرداد با خیانت آشکار به منافع مردم کشورمان این توطئه پلید را به اجرا در آوردند.

حزب توده ایران علیرغم مخالفت هایی که در ابتدای روی کار آمدن مصدق به اشتباه با وی کرد، تنها نیرویی بود که تا انجام کودتا همه امکانات خود را برای دفاع از مصدق بکار گرفت. حزب ما یکسال پیش از کودتا در نامه سرگشاده ای که خطاب به دکتر مصدق انتشار داد به روشنی سیاست توطئه گرانه امپریالیست ها را تشریح نمود و در این نامه نوشت: "امپریالیست ها از هم اکنون به دست مستشاران نظامی نقشه های مفصلی در باره سرکوبی نمایش ها و جنبش های توده ای از راه برادر کشی طرح کرده و برای اجرا آماده ساخته اند و هدف آنها زمینه سازی کودتای امپریالیستی است..." (رزم آوران ۱۶ شهریور ۱۳۳۱).

تاریخ حقانیت این هشدار بجای حزب ما را که پس از آن نیز تا شب کودتا بارها تکرار گردید به اثبات رساند. کارزار روانی- تبلیغاتی "خطر کمونیسم" که توسط برخی نمایندگان سرسپرده در مجلس مانند جمال امامی و نشریات وابسته به امپریالیسم مانند "شاهد" در ایران بصورت گسترده تبلیغ می شد متأسفانه تا حد زیادی در خود مصدق و دولت او نیز تاثیر گذاشت و مانع همکاری نیروهای مترقی با یکدیگر گردید. این اشتباه تاریخی و تفرقه بین نیروهای مترقی از عمده ترین دلایل شکست جنبش ملی شدن نفت و موفقیت کودتای ۲۸ مرداد بود. مصدق بعدها در خاطرات خود پیرامون این مسئله نوشت:

"راجع به اظهارات بعضی از نمایندگان که در زمان دولت این جانب حزب توده آزادی عمل داشت و چنانچه دولت سقوط نمی کرد بر اوضاع مسلط می شد... مسلط شدن افراد چپ هم بر اوضاع حرفی بود بی اساس، چونکه احزاب چپ اسلحه نداشتند تا بتوانند بر اوضاع مسلط بشوند. با تمام جدیتی که بعد از سقوط دولت این جانب بکار رفت آیا ۱۰ قیبه تفنگ در خانه یکی از افسران و یا در محلی مربوط به احزاب چپ بدست آوردند؟..." (خاطرات و تاملات دکتر مصدق صفحه ۲۸۸) به قول مولف کتاب "دفاع دکتر مصدق از نفت"، در زندان لشکر ۲ زرمی دکتر مصدق نوشت: "کمونیسم را بهانه کردند برای اینکه ۴۰ سال دیگر از میدان نفت ما سوء استفاده کنند و برای ادامه سوء استفاده ملت ایران را از آزادی و استقلال محروم نمایند".

اشتباه نیروهای سیاسی در مقاطع مختلف و پراکندگی نیروهای مترقی به ارتجاع اجازه داد تا بر مردم و کشور ما حاکم گردد. دکتر مصدق علیرغم هشدارهای فراوان حزب ما ترجیح داد به افرادی اعتماد کند، که بعدها از نخستین کسانی بودند که از پشت به وی و آرمان های وی خنجر زدند. اکنون دیگر روشن است که بخش عمده ای از رهبری جبهه ملی نه تنها حاضر نشد از دکتر مصدق دفاع کند بلکه تعداد زیادی از آنان مانند مظفر بقایی، حسین مکی، حائری زاده، عبدالقدیر آزاد، عباس خلیلی، عمیدی نوری، احمد ملکی، جلال نائینی و ارسالان خلمتبری که همگی از بنیانگذاران جبهه ملی نیز بودند، از جمله کسانی بودند که در ارتباط نزدیک با سفارت آمریکا بر علیه دکتر مصدق عمل می کردند.

## تحلیلی از رویدادهای اخیر ...

قدرت و پر کردن خلائی که پس از مرگ خمینی ایجاد شده بود به صحنه آمدند و روند لایه بندی نوین نیروها آغاز گردید.

تقسیم بندی دقیق و روشن گروه بندی های درون حاکمیت جمهوری اسلامی به دلیل تعدد، جایجایی سریع و تغییر مواضع این نیروها کار چندان آسانی نیست. معذالک در این گروه بندی ها می توان سه نیروی عمده که طی سالهای اخیر نقش کلیدی را در جمهوری اسلامی بازی نموده اند، از دیگران تمیز داد. از پر قدرت ترین و پر نفوذترین این گروه ها، نیروهای مذهبی "محافظه کار" و یا گروهی که بعدها با انتشار روزنامه "رسالت"، به گروه "رسالت" معروف شدند، می باشد. این گروه بندی که از نظر طبقاتی عقب مانده ترین بخش بورژوازی ایران - یعنی بورژوازی تجاری بزرگ و بزرگ زمینداران را نمایندگی می کند، بخش عمده ای از روحانیت درجه اول جمهوری اسلامی، بخش بزرگی از مدرسین حوزه علمیه قم، امامان جمعه شهرهای مختلف، بازاریان بزرگ و اکثر اعضای انجمن "حجتیه" را شامل می شود. اهرم های قدرت این گروه در شرایط کنونی نقش حساس و تعیین کننده ای در تعیین سیاست های جمهوری اسلامی بازی می کنند. ارگان ها و نهادهایی مانند شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت، ارگان های قضایی و اکنون مجلس شورای اسلامی، اکثرا در کنترل و یا زیر نفوذ این گروه بندی قرار دارند.

نیروی عمده دیگر در حاکمیت را، تکنوکراتهای نوین، بورژوازی بوروکراتیک برآمده در طی سالهای اخیر و برخی روحانیون "پراگماتیک" تشکیل می دهند که بسیاری از پستهای کلیدی دولتی و اداری در جمهوری اسلامی را اشغال کرده اند.

سومین گروه بندی عمده حاکمیت که از لحاظ تفاوت و گوناگونی نیروها، پایگاه طبقاتی و سیاسی، وسیع تر و گسترده تر از دو گروه دیگر است، نیروهایی هستند که بنام "تندروها" و یا "رادیکال ها" شهرت یافته اند. این گروه از نظر طبقاتی از اقشار میانی تا بخش هایی از بورژوازی تجاری، ملی و حتی بخش هایی از زمینداران را نیز شامل می شود. پایگاه عمده این گروه تا برگزاری چهارمین دور "انتخابات"، در مجلس شورای اسلامی و رده های دوم و سوم ادارات دولتی و نهادهایی چون سپاه پاسداران متمرکز گردیده بود. اکثر طرفداران "اصیل خمینی" و چهره های سرشناس سالهای اول انقلاب، افرادی مانند کروبی، خوئیینی ها، محتشمی، خلخالی، نبوی، حجازی و بخش عمده ای از رهبران "شجویان خط امام" در این گروه بندی قرار گیرند.

توافق، بندی اول و دوم پس از مرگ خمینی، ای را به "ولایت" و

رفسنجانی را به ریاست جمهوری رساند، دولت موسوی را ساقط کرد و زمینه پاکسازی گروه سوم را از کلیه پست ها و مسئولیت های کلیدی آماده نمود.

انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی نقطه عطفی در برخوردهای درون و پیرامون حاکمیت بود. استفاده از شورای نگهبان برای پاکسازی بخش وسیعی از نمایندگان گروه "رادیکال"، تقلبات وسیع و سازمان یافته در جریان انتخابات و روشن بسیاری از مسایل در روند افشاکاری طرفین، اوضاع سیاسی و اجتماعی در کشور را بر خلاف تصور گروه های حاکم بشدت متشنج نمود و شرایط را برای برخوردهای جدید آماده کرد.

ما به موقع خود پیرامون این روند نوشتیم: "آنچه مسلم است، اینست که این روند یک پروسه تدریجی است. بنظر ما بید است که جناح غالب قادر گردد در یک حرکت کودتایی کلیه سران سرشناس مخالف را از صحنه سیاسی حذف کند. اگر جناح رفسنجانی - خامنه ای حتی قادر گردد بخشی از این نیروها را از مجلس حذف کند وجود این طیف نظری و هواداران آن در ارگان های مختلف از سپاه گرفته تا ادارات دولتی مانع یکدست شدن جمهوری اسلامی آن طوری که خواست رفسنجانی و شرکا است، خواهد بود..." ("نامه مردم" - شماره ۲۷ اسفند ۱۳۷۰). مسئله دیگری که در این روند اهمیت داشت، عبارت بود از: روند لایه بندی و صف بندی نیروها که در حاکمیت آغاز گردیده بود، امری پایدار و یکسان نمی توانست باشد و این امکان وجود داشت که با حاد شدن حوادث این صف بندی ها دچار تغییرات جدی و کیفی بشود. از آن جایکه این گروه بندی ها در مجموع خود هدفی جز حفظ موقعیت، و تا بحال، حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی نداشته اند و مبارزه شان با یکدیگر براساس اصول نمی باشد و ارتباطی با منافع مردم و کشور ما ندارد، امکان تغییر مواضع و جایجا شدن نیروها و عوض شدن ائتلاف ها در حین این برخوردها امری ممکن و بسیار رایج است. روند پاکسازی، یکدست کردن و رسیدن به "وحدت کلمه" حاکمیت اسلامی پروسه ای است که از روز تشکیل جمهوری اسلامی در جریان بوده و تا به امروز به نتیجه مورد نظر نرسیده است. اگر چه گروه های مختلف در مقاطع مشخص برای حفظ حاکمیت روحانیت در مجموع خود توانسته اند به توافق هایی برسند (از آن جمله سرکوب کلیه نیروهای سیاسی و دگر اندیش به وحشیانه ترین شکل ممکن)، ولی این ائتلاف ها هیچگاه نتوانسته است صفوف روحانیت حاکم که دارای پایگاههای اجتماعی - اقتصادی متفاوتی می باشند را متحد و هماهنگ سازد. با گذشت زمان، ماهیت و شدت برخوردها

گسترش پیدا کرده است و تنها شاخص عمده این روند محدود و محدودتر شدن پایگاه اجتماعی - اقتصادی گروه هایی است که هم اکنون بر کشور ما حکومت می کنند. ما در ارزیابی خود پیرامون این روند نوشتیم: "از پاکسازی گروه بنی صدر تا حذف گروه موسوی و هم اکنون حذف باقی مانده گروه "خط امام" هیچیک از این پاکسازی ها منجر به خاتمه یافتن برخوردها در درون حاکمیت نگردیده است. روند امروز نیز از این قاعده مستثنی نیست. آقای رفسنجانی امروز خواهد توانست گروه کروبی، محتشمی - خوئیینی ها را از مجلس و مقامات دولتی حذف کند ولی در آینده ای نه چندان دور می بایستی برنامه حذف ناطق نوری ها، خامنه ای ها و دیگران را طرح ریزی کند..." (نامه مردم ۳۰ تیر ۱۳۷۱).

واقعیات و اخبار هفته های اخیر تاییدی بر این نظر پیرامون روند کنونی در درون و پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی است.

### تحولات اجتماعی - اقتصادی در جامعه،

#### تجماع و خورش های مردمی

شرایط دشوار و طاقت فرسای اقتصادی، بحران اجتماعی از سویی و فشار شدید اختناق و استبداد بر همه عرصه های زندگی روزانه مردم و نبود امنیت اجتماعی، فردی و بی قانونی کامل از سوی دیگر نارضایتی وسیع مردم را دامن زده و زمینه را برای رودررویی وسیع توده ها با حاکمیت آماده کرده است. قیام های بزرگ مردم در شهرهای مختلف و عکس العمل شدید حاکمیت با آن نشان داد که جمهوری اسلامی در موضع بسیار ضعیف و متزلزلی قرار دارد و در صورت تشدید این روند قادر به حفظ خود نخواهد بود.

بحران شدید اقتصادی دولت، شکست برنامه های پنجساله، کسر بودجه سنگین، خوابیدن بخش عمده ای از صنایع کشور در کنار کمبود شدید ارزاق عمومی، سطح بسیار نازل درآمد و زندگی بیش از بیست میلیون انسان در شرایط فقر و گرسنگی، اوضاع انفجاری در جامعه را تشدید بخشیده و زمینه های عینی برخوردهای اخیر مردم با حاکمیت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد.

عدم توان دولت دولت رفسنجانی در جلب سرمایه گذاران خارجی که عمدتا به عدم اعتماد آنها به اوضاع ایران، بی ثباتی و بی قانونی رژیم "ولایت فقیه" مربوط می شود در کنار نبود یک سیاست مشخص اقتصادی برای بهبود وضع زحمتکشان، کارمندان و کارگران در جامعه و نبود یک سیستم تامین اجتماعی و عملی نشدن هیچیک از قول هایی که جناح "پراگماتیک" پیرامون بهبود اوضاع به مردم داده بودند به بی اعتمادی پیرامون دولت رفسنجانی دامن زده و به شکل بارزی در عدم شرکت وسیع مردم در



انتخابات که در تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه بوده است، انعکاس یافت. این روند نگرانی های شدیدی را در میان نیروهای حاکم برانگیخت.

### تحولات اخیر، مواضع گروه های مختلف و وظایف ما

با بالا گرفتن قیام های مردمی و سرکوب وحشیانه آنها توسط نیروهای انتظامی و بازگشت رژیم به بکیر و بیندها، دستگیری ها و موج اعدام ها شرایط نوینی در جامعه ما ایجاد گردید. از یکسو رفسنجانی و شرکا که تا بحال از "میانه روی" و "اعتدال" و دوری جستن "از تندروی های سال های اول انقلاب" سخن می گفتند، با کسانی که معتقد بودند "آشوبگران را امشب بکشید بهتر از فردا است" (از سخنان حائری امام جمعه شیراز) همصدا گردیدند و از سوی دیگر نیروهای وسیعی از پیرامون حاکمیت بریده و در کنار نیروهای اپوزیسیون، خواهان پایان یافتن رژیم "ولایت قتیبه" و پیاده شدن اصل حاکمیت مردم قرار گرفتند.

همصدا شدن و سهیم شدن رفسنجانی و شرکا در موج ترور و سرکوب های اخیر، به توهم بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و مردم کشور ما پیرامون جدی بودن مانورهای این نیروها برای ایجاد تغییرات بنیادین در کشور پایان داد و در مجموع مواضع این گروه را تضعیف نمود.

پیام خامنه ای پیرامون ضرورت "مبارزه با خطر تهاجم فرهنگی" و یورش سازمان یافته ارتجاعی ترین نیروهای حاکمیت و گروه های سرکوب به مطبوعات، مردم ناراضی، زنان و سایر اقشار جامعه، سیاست اعلام شده از طرف دولت رفسنجانی را بکلی تحت الشعاع قرار داده و بر بحران در درون حاکمیت افزود. بدنبال این پیام یورش به زنان ستمدیده کشور ما بار دیگر اوج تازه ای گرفت و جو متشنج و نگران کننده ای را در کشور ایجاد کرد. روزنامه "سلام" پیرامون این مسئله نوشت: "برخی از اذهان عادت کرده اند که تا گفته می شود امر به معروف و نهی از منکر به فکر موی سر خانم ها بیفتند... چگونه است در مقابل رشوه، تضییع حقوق اقتصادی مردم و موارد دیگر تساهل بلکه سکوت می شود ولی در مقابل يك مشت موی سر، چهره ها بر افروخته می گردد؟... آیا بی توجهی به اصول قانون اساسی که میثاق يك ملت است... خطرش بیشتر است یا بی توجهی يك فرد عادی نسبت به يك امر اجتماعی یا فرهنگی... سوال اینست که تعارض ها را چگونه می خواهند حل کنند؟..." ("سلام" ۴ مرداد ماه ۱۳۷۱).

تضعیف سیاست های دولت رفسنجانی در هفته های اخیر با حمله تلویحی و شدید الحن جنتی، امام جمعه موقت تهران، آذری قمی و

چاپ مقالاتی در روزنامه های "کیهان" و "رسالت" ابعاد تازه ای به خود گرفته است. جنتی در نماز جمعه تهران در پاسخ غیر مستقیم به سخنان رفسنجانی که در حضور دانشجویان اعلام کرده بود: "در کشور موقعیت مناسبی وجود دارد تا نیروهای متخصص امور را بدست بگیرند" ("کیهان" - ۴ مرداد) گفت: هنوز کسانی در رده های بالای نظام هستند که از کارشناسان و متخصصان حمایت می کنند زیرا عقیده دارند تخصص آنها مورد نیاز است... اگر کارآیی معیار است، پس درها را بکشاید، پس بگذارید لیبرال ها وارد شوند، پس فاتحه انقلاب را بخوانید... وی سپس در هشدار به متخصصان ایرانی در خارج از کشور که در فکر بازگشت به ایران هستند نیز اعلام کرد: "این گونه افراد تا خودشان را با فرهنگ و ارزش های انقلاب هماهنگ نکنند جایی در این کشور ندارند..." ("کیهان هوایی" ۷ مرداد ۱۳۷۱).

روند تحولات و درگیری ها در درون حاکمیت جمهوری اسلامی از تفسیرات عمده ای در لایه بندی نیروها حکایت دارد. آنچه مسلم است اینست که جناح "محافظة کار" در حوادث اخیر بر نفوذ و قدرت خود افزوده است و با کنترل مجلس، شورای نگهبان و مجلس خبرگان قادر خواهد شد بسیاری از سیاست ها و نظرات خود را به پیش ببرد. سخنان اخیر آذری قمی در مصاحبه با روزنامه "رسالت" مبنی بر اینکه مجلس خبرگان می تواند رهبر- "ولی قتیبه" - را در صورت تشخیص عزل کند و رهبر "باید تسلیم مصوبه خبرگان باشد، زیرا خود او در این مورد به آنها وکالت بلا عزل داده است..." نشان از موقعیت قدرتمند جناح "محافظة کار" در بازی های سیاسی کنونی دارد. وی در همین مصاحبه از جمله گفت: "بر قتیبه و قتهای واجد رهبری، تصدی رهبری واجب و لازم است... اگر فردی از آنان خود را اعلام و با مدیریتی افزونتر تشخیص دهد، واجب است تصدی مسلمین را قبول نماید... اگر اهل خبره عادل به جامعیت یکی از قتها شهادت دادند، او باید زمام امور را بدست بگیرد و نابسامانی های کشور... را سامان دهد..."

تثبیت مواضع جناح "محافظة کار" زیر شعار اطاعت بی چون و چرا از "ولایت قتیبه" ریشه در مواضع بنای ارتجاعی و عقب مانده این جناح که بخش عمده روحانیت درجه اول جمهوری اسلامی را شامل می شود، دارد. تسلیم و استفاده گروه رفسنجانی از این سیاست در حین برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، وی را در موقعیت نسبتاً ضعیفی در مقابل این گروه قرار داده است.

تحولات کنونی در کشور ما بی شک بحران رژیم را تمیق خواهد کرد. هر چقدر برخوردها در درون و پیرامون حاکمیت گسترش یابد، و مبارزه اقشار وسیع مردم علیه رژیم ارتجاعی "ولایت قتیبه" گسترش یابد، امکان تحول و حرکت به جلو در جامعه ما بیشتر می شود. ما در گذشته نوشتیم و باز تکرار می

کنیم، که رژیم جمهوری اسلامی در مجموع خود قادر نیست تا خواست های به حق مردم ما پیرامون آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را برآورده کند. خود این رژیم در شرایط کنونی مهمترین عامل بحران و ایجاد ناامنی و جو ترور و اختناق کنونی در جامعه ماست.

بحران در درون حاکمیت و گسست بخش های مهمی از کسانی که تا چندی پیش "ستون های انقلاب"، "امت همیشه در صحنه" خوانده می شدند، و اتکا بیش از پیش رژیم به نیروهای انتظامی، بسیجی و مسلح برای حفظ موجودیت خویش حکایت از موقعیت متزلزل و خطرناکی می کند که حاکمیت کنونی در آن قرار دارد. ادامه وضع به چنین شکلی برای دوران طولانی مشکل و بعید بنظر می رسد. نمی توان نوسازی کشور را در جو ناامنی، ترور و حکومت گروه های مسلح بر خیابان های کشور آغاز نمود. از طرف دیگر مردم به جان آمده از این همه ظلم و بی عدالتی بیش از هر زمان دیگر خود را در مقابله و رودرروی با رژیم "ولایت قتیبه" می بینند. مبارزه حساب شده، آماده کردن امکانات، تجهیز نیرو در کمال صبر و حوصله و آماده کردن شرایط برای نزدیکی نیروهای مترقی، آزادیخواه و تحول طلب در درون کشور، ضرورتی است که درنگ در آن برای جنبش آزادیخواهان کشور ما عواقب وخیمی دربر خواهد داشت. مبارزه ای که در پیش است، مبارزه ای است سخت و دشوار، نمی توان و نباید انتظار داشت که یکشنبه اختناق و استبداد مذهبی درهم ریخته شده و آزادی به میهن ما بر گردد. در عین حال نمی توان با مطلق کردن شعارها و سیاست ها، امکان تحرك و مانور را از بین برد. مبارزه بر علیه رژیم ولایت قتیبه" بنظر ما همچنان کلیدی ترین شعار در شرایط کنونی است. هر روز گروه های بیشتری در جامعه به این درک می رسند که تا حکومت کشور براساس استبداد مطلقه يك فرد بر جامعه اداره می گردد، سخن از تحول و آزادی گفتن خیالی بیش نیست.

شعارهای توخالی "رهبر" و مانورهای گروه های مختلف حاکمیت برای تثبیت موقعیت، بی شک نخواهد توانست بحران رژیم جمهوری اسلامی را پایان دهد. این بحران رو به ژرفش ریشه در ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم دارد که مسبب اصلی نابسامانی ها و مشکلات کنونی مملکت ما است. آماده شدن برای مبارزه حاد و دشواری که در پیش است، در کنار تلاش های مجدد برای رسیدن به توافق در میان نیروهای سیاسی مخالف با رژیم "ولایت قتیبه" زمینه ساز آینده ای خواهد بود که استبداد در میهن ما جایش را به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و پیشرفت اجتماعی خواهد داد.

## بدرود ای سرداران ...

هرکس را توانسته بودند، گرفتند. پاسداران چون حیوانات وحشی، که از بند رها شده باشند، به منازل یورش می‌برند و زن و بچه و پیر و جوان را از خانه‌ها بیرون می‌کشیدند و چشم‌بند به چشم به داخل ماشین‌ها پرتاب می‌کردند. دستگیر شدگان را ابتدا به مرکز سیاه در عشرت آباد و سپس به کمیته مشترک می‌بردند.

در راهروهای کمیته، زندانیان به فاصله یک متر از هم با چشم‌بند رو به دیوار نشانده می‌شدند و کوچکترین تکانی به حمله وحشیانه پاسداران و مضروب شدن زندانی منجر می‌گردید.

بازجویی و شکنجه بلافاصله آغاز می‌شد و مدت‌ها بطول می‌انجامید. تنها رقتی دستگیر شده از سازمان نظامی، که حساسیت زیادی روی آنان بود، فوراً مراحل بازجویی را طی کرده و به بیدادگاه‌ها فرستاده می‌شدند. بازجویی و شکنجه تجربه‌ای است که یاد آوری آن موی را بر بدن انسان سیخ می‌کند. شلاق با کابل، آویزان شدن از دست و پا، بردن زندانی به اتاق "قیامت" و دست و پنجه نرم کردن با حیوانی بنام "حاج داود"، تجربه‌ای است که اثرات عمیق روحی بر تک‌تک زندانیان باقی می‌گذارد. رفیق شهید قنبری را یک هفته سرپا نگه داشته بودند، بطوریکه پاهای او بطرز وحشتناکی متورم شده بود ...

سهل انگاری در بازجویی و پاسخ گویی به سئوالات به شکنجه‌های بیشتر منجر می‌گردید و بازجوها مرتباً از این طریق اطلاعات خود را تکمیل می‌کردند.

پس از پایان دوران بازجویی در کمیته مشترک، همه زندانیان را به اوین می‌بردند. در آنجا زندانیان به دوگروه تقسیم شده و به "آسایشگاه" و یا به "آموزشگاه" فرستاده می‌شدند.

"آسایشگاه" بخش جدید زندان اوین را تشکیل می‌دهد. این قسمت دهمه چهار طبقه‌ای است که همه اش سلول انفرادی است. تجربه بودن در "آسایشگاه" بسیار دردناک است. در اینجا انسان نمی‌داند که صبح است یا شب و تنها صدایی که به گوش می‌رسد، صدای ناله و فریاد شکنجه‌شدگان است.

همه رقتی کمیته مرکزی پس از بازجویی در کمیته مشترک به "آسایشگاه" منتقل شدند و مدت‌های طولانی را در سلول‌های انفرادی بسر بردند. سلول‌های انفرادی "آسایشگاه" فضای بسیار تنگی بود که در آن حالت خفگی به انسان دست می‌داد. یکی از زندانیان مجاهد می‌گفت که در زندان قزل حصار چهل نفر را در یک سلول انفرادی نگه می‌داشتند.

وضع در بند‌های عمومی نیز وحشتناک بود. هر زندانی ۲۵-۴۰ سانتی متر بیشتر جا نداشت. شرایط بد غذایی و بهداشتی در زندان اثرات زیادی روی همه ما گذاشته بود. اکثر بچه‌ها دچار بیماری‌های پوستی شده بودند. ۲۰ تا ۳۰ درصد روانی می‌شدند و گروه زیادی از زخم‌مده رنج می‌بردند.

روحیه مقاومت رقتا در زندان واقعاً تحسین‌انگیز بود. بسیاری از اعتصاب‌خدها در زندان توسط رقتای توده‌ای سازمان داده شد. مثلاً در بند ۳ "آموزشگاه" که رقتا نیک‌آئین، قلمبر و فریبرز صالحی در آنجا بودند، بارها اعتصاب غذا شد که به پندهای دیگر سرایت می‌کرد.

همبستگی زندانیان به هنگام اعتصاب غذا دیدنی بود. مرزهای سازمانی شکسته می‌شد و زندانیان چون تن واحد در مقابل دژخیمان رنج به

مبارزه بر می‌خواستند. معمولاً پس از اعتصاب غذا، زندانیان مورد یورش وحشیانه شکنجه‌گران و توابین قرار می‌گرفتند و برخی دوباره به بازجویی برده می‌شدند.

گاه اتمام می‌افتاد که زندانیان را پس از شکنجه‌های طولانی به بند ۲۲۵ که بند چاقو کشان و قاتلان بود منتقل می‌کردند تا آنجا مورد آزار و اذیت قرار گیرند. تلاش بازجویان شکست مقاومت زندانیان از هر طریقی بود از جمله اختلاف انداختن، خصوصاً بین رقتای رهبری و از طریق ارسال توابین به سلول‌ها. برخورد با توابین، یعنی انسان‌های خرد شده‌ای که زیر شکنجه‌های وحشیانه درهم می‌شکستند و قربانی شکنجه‌گران می‌شدند، بسیار دردناک و زجر آور بود. در هر اطاق عمومی که حدود ۴۰ نفر زندانی داشت، معمولاً ۱ تا ۵ تواب می‌گذاشتند تا همه کارهای زندانیان را گزارش دهند. مثلاً اگر یک نفر سیکاری روشن می‌کرد و سیکار دست به دست می‌گشت، فوراً گزارش می‌دادند که کمون تشکیل دادند.... این گزارشات معمولاً به یورش پاسداران و مضروب شدن زندانیان بند منجر می‌گردید. در میان رقتای توده‌ای بجز تعداد بسیار کمی مثل پرتوی، ممز،.... بقیه رقتا نمونه‌های پر افتخاری از مبارزه و اعتقاد بودند.

چهره‌های درخشانی چون رقتای شهید مهرگان، کی منش، نیک‌آئین، حسین قلمبر، فریبرز صالحی، سعید آذرنگ، معلم، علوی و حجری از نمونه‌هایی بودند که مقاومت و مبارزه‌شان در زندان حماسی و زیانده همه زندانیان بود.

رفیق شهید شلتوکی را آنتدر شکنجه داده بودند که قیافه‌اش مانند قربانیان اردوگاه‌های کار اجباری فاشیست‌ها شده بود. وضع رفیق شهید علوی نیز چنین بود. او را وقتی که برای معالجه فوری، پس از دوام شکنجه مداوم به بیمارستان منتقل کرده بودند، دکترها و پرستاران بیمارستان از دیدن قیافه و حال و احوال وی دچار شوک شده بودند. وی همان شب در بیمارستان بدون آنکه لب بگشاید شهید شد.

مقاومت رقتای جوان در زندان نیز دیدنی بود. پختگی و مبارزه دلیرانه این رقتا که اکثراً در آن تابستان لعنتی به جوخه‌های مرگ سپرده شدند، خود شایسته کتابی است جداگانه.

و بالاخره آن تابستان لعنتی... ناگهان زندان شلوغ شد. زمزمه‌های شومی به گوش می‌رسید، ملاقات‌ها قطع شده بود و همه احساس می‌کردیم که توطئه ناگوار در حال شکل‌گیری است. یکی از پاسدارانی که به بچه‌ها احترام می‌گذاشت، گفت مواظب خودتان باشید. بالاخره آن روزهای لعنتی فرا رسید. بچه‌ها را گروه‌گروه به بازجویی می‌بردند. این "دادگاه‌ها" که در آن تیری جنایتکار و معاون وی میرفندرسکی (معروف به دکتر) در طی ۳ تا ۴ دقیقه حکم‌یاری زندانی صادر می‌کردند، با دادگاه‌های قبلی فرق داشت. مسئله نابودی گروهی زندانیان بود. نوع سئوالات یکسان بود و خیلی زود مسایل را روشن می‌کرد. دژخیمان این شایعه را در زندان پخش کرده بودند که می‌خواهند عضو عمومی بدهند تا از این طریق زندانیان را خافگیر کنند. نام، مذهب، پشیمان هستی، توبه می‌کنی و... بالاخره اعدام‌های گروهی آغاز شد. گروه‌های ده نفری، چهل نفری و... شوک، اندوه عظیم و تنفر قلب همه را می‌فشرد. رقتا سنگ تمام گذاشتند و با گردن‌های برافراشته جوخه‌های مرگ را استهبال کردند. سخنان پرشور آنان از دیوارهای ضخیم زندان می‌گذشت و در آن سیاه چال‌های جهنمی گوش را

نوازش می‌داد.

وداع‌ها کوتاه و پر شور بود، قهرمانان با چهره‌های مصمم و غمناک ازجا بر می‌خواستند، سرود خوانان با گردن‌ها افراشته به سوی جوخه‌های مرگ می‌رفتند.

"با حزب توده ایران تاریخ و سرگذشت شکرگرمی همدوش است. چیزی مرموز و پر جاذبه، چیزی به تبرک‌روزه، سیامک و وارطان در سطر سطر تاریخ این حزب موج می‌زند، چیزی شبیه موج و طوفان..."

حظمت انسان‌ها، و انسانیت و کمال گوهرهایی که چون شب چراغی پررور زندگی ما را در این سیاه‌شب استبداد روشن نموده بودند، قلب ما را گرمی می‌بخشید و عزممان را در ادامه مبارزه و راه پر افتخاری که این انسان‌های شریف پیمودند، جزم‌تر می‌کرد.

فریاد سعید (آذرنگ) از سنگ‌ها سیاه، از دیوارهای قطور سیمانی عبور می‌کرد و در فضای زندان سرود مقاومت می‌شد: "من به افتخار به روز آرامش و آسودگی رسیدم. برای من گریه نکنید و سیاه نشوید، زیرا با گردن‌افراشته‌ایستاده‌ام...". در گوشه دیگری رفیق ابوالحسن خطیب بر سر بازجویان فریاد می‌زد: "نه تنها از راهی که رفته‌ام پشیمان نیستم، بلکه به آن ایمان داشته‌ام دارم، زیرا این راه، راه خدمت به مردم ستم‌کشیده‌ها و راه رهایی زحمتکشان از استعمار است..."

اینجا آوردگاه دشوارانسانیت در مقابل پلیدی است. در اینجا جاست که تک‌تک سلول‌های بدن انسان به آزمایش کشیده می‌شود و آن انسان‌هایی که سربلند و سرود رزم‌گویان، با عشق پرشور به زندگی مرگ را استهبال می‌کنند به‌اسطوره‌هایی بدل می‌شوند که افسانه مقاومت‌شان در مقابل جهل و پلیدی دهن‌بدهان خواهد گشت و صنمات درخشانی از تاریخ مبارزات آزادیخواهان مردم مین ما را رقم خواهد زد...

از زندان آزاد می‌شوم با غمی بزرگ و کنیه‌ای عظیم. آخر چگونگی می‌توان این ضایعه عظیم، این فاجعه را جبران کرد. به حیدر می‌اندیشم و آخرین کلماتش از رویروی چشماتم می‌گذرد: "راه همان است که من رفتم" "شمری در خاطر می‌گذرد و با اندیشه زیبای فریاد پیروزی و آزادی و آن روزی که بتوان یاد این سرداران بی‌شکست را در میان توده‌های مردم با گل‌های سرخ و کلمات پرشور زنده کرد اشک چشماتم را پر می‌کند ...

"...هلا‌ای راه‌جویان جسور خانه خورشید شما را هست پیغامی از آنانی که زین پیش این ره دشوار پیمودند، از آن شوریده‌جانانی که با من چند و چون راه فرمودند

و من هم می‌گشایم با شما پیغام آنها را ... اگر خورشید روزی از زین یک کهکشانش رویید یقین فریاد روشن از بن‌کام شما رویید قدم‌درراه بگذارید

که ره چشم‌انتظار ره‌روانی است دریا دل جسورانی که خواب شب پر آشوبند زمستان را فرو کوبند..."

## ته مانده انقلاب در ...

به معروف و نهی از منکر" با صراحت آمده است که "شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند" نه یک فرد! اگر قانونی در کار می بود، باید معیارها را مشخص کند "منکر" را از "غیر منکر" متمایز سازد، اولویت ها را تعیین کند، حد و مرز موعظه و هدف آن را مشخص سازد و... "خامنه ای" اگر در بیان آنچه آن را "پیام بسیار مهم" می خوانند کوچکترین مسئولیتی احساس می کرد، ممکن بود بفهمد که حتی در همان جامعه ای که او آن را "اسلامی" می خواند، امر به معروف و نهی از منکر "نه کار هر بسیجی" و "حزب الهی" است! بر فرض که دز روزگار کنونی کاربرد آن چون یک وسیله درمانی مورد پیدا کند، اجرای آن تخصص در چنان علوم و فنون ظریفی را ایجاب می کند که فقط از عهده کارشناسان حرفه ای بر می آید. در حالیکه اجرای چنین حکم خودسرانه و ماجراجویانه ای جز تشدید و توسعه هرج و مرج منتهی به فاجعه ها، نتیجه ای به بار نخواهد آورد.

پیام مفسده انگیز سید علی خامنه ای، به گونه ایست که آنچه امروزه تمدن همه انسانها آن را "حقوق بشر" می نامد یکسره پایمال امر و نهی "شعبان بی مخ" های اسلامی دوره دیده همیشه در صحنه ای می شود که غالباً جیره خواران و سازمان یافتگان "ولایت" هستند و در اجرای خونبار قتلای غیر مسئولانه "امر به معروف و نهی از منکر" چون همیشه آمادگی دارند. قربانیان چنین جنایات وحشیانه ای که گویا "برای محکم کردن بنیاد دین" اعمال می شوند، قبل از همه زنان و مردان زحمتکش و بیگناهی هستند که ضرورت قدرت نمایی "اسلامی" حضرات، به هراس افکندن و زجر کش کردن آنان را یک "واجب شرعی" تشخیص می دهد.

و در رابطه با اصول به اصطلاح "قانون اساسی" جمهوری اسلامی، این "پیام" جایی برای مقولاتی چون قانون و مقررات کشوری و قوه قضائیه و ضوابط حقوقی و قضایی باقی نمی گذارد و صد البته با ابتدایی ترین موازین حقوقی، با عرف اخلاقی، با فرهنگ انسانگرایانه ما و با آنچه طی هزاران سال در نهاد انسانهای این سرزمین باستانی نقش بسته و مناسبات فردی و اجتماعی افراد جامعه را تنظیم می کند، تضادی آشکار دارد.

و بالاخره، این "پیام" مستبدانه و دیکتاتور مایانه پیش از هر چیز، راه را برای تحکیم و توسعه مبانی میلیتاریسم و فاشیسم باز و هموار می سازد. بیهوده نیست که در نشست که این "پیام" بیان شد، "سرتیپ پاسدار" علیرضا افشار فرمانده نیروهای مقاومت بسیج" اعلام کرد که نیروهای بسیج به زودی به ۴ میلیون تن افزایش خواهند یافت! و این درست از جمله هدفهایی است که متولیان "ولایت مطلقه" با سماجت دنبال می کنند.

## حیله گری مسئولین و تغییر معیارها

چگونه می پذیرد والدین دانش آموزانی که جزو جمعیت عظیم زحمتکشان، کارگران و کارمندان می باشند با اولیا تنها یک بازاری محترم که بقول رفسنجانی "متدین است و حق امام را نیز می پردازد اما بجای پرداخت ۱۰۰ میلیون تومان بدهی مالیاتی تنها ۳۰ میلیون تومان می پردازد" (همانجا) به یک رقابت سالم مالی کشانده شوند و مدارس فرزندان خود را با نسخه تجویزی آموزش و پرورش نمونه سازند؟ اولیا دانش آموزانی که فرزند آنان از فشار گرسنگی در کلاس درس بیهوش می شوند چگونه خواهند توانست باین مسابقه نابرابر کشانده شده و آن را ادامه بدهند؟ بدرستی می توان گفت از رژیمی که معیار همه چیز در جبرینک جبرینک سکه ها خلاصه می شود انتظاری جز این نمی توان داشت.

زحمتکشانی که در اثر خیانت سران رژیم به باورهای مذهبی و سیاسی آنان فرزندان خود را به دسته های پیشگامان مرگ در جبهه های جنگ بیهوده فرستادند و با عوامفریبی سران برای نمونه بودن در جمهوری اسلامی عزیزان خود را از دست دادند، والدینی که فرزند خردسال آنان در دفاع از میهن با نارنجک به جنگ با تانک دشمن پرداخت امروزه شاهد تغییر معیارهای نمونه از سوی همین سردمداران می باشند.

شاید سران رژیم چشم و گوش خود را بسته باشند اما مردم شهرهای مختلف در همین چند ماه گذشته نیز نشان دادند که معیار آنان نیز تغییر پیدا کرده است.

مبارزه معیارها همچنان ادامه خواهد داشت. سران با پول بیت المال سلاح کشتار، و مردم با جان خود آزادی و برابری خواهند گرفت و در نهایت این مصادف زمانیکه معیار، رای مردم شد دیگر هیچ نسخه شیطان سران در شهر پیچیده نخواهد گردید و کار و تلاش و بهره مندی از امکانات انسانی برابر در آموزش و پرورش و تلاش دانش آموزان از طریق مسابقات علمی شراکت مند جای خود را با معیارهای بازاری سران جمهوری اسلامی عوض خواهد نمود و آنان را با معیارهای نمونه خود تنها خواهد گذاشت.

شاید هنوز بیشتر از یکماه از اعلام این خبر که مدارس حق ندارند برای ثبت نام از دانش آموزان تقاضای پول کنند نگذشته است که وزارت آموزش و پرورش با صدور یک بخشنامه به شوخی بودن تصمیم قبلی اقرار نموده و اعلام داشت، "مدارسی که اولیا پول بیشتری بدهند مدارس نمونه می شوند". ("کیهان" - ۱۷ تیر) (۱)

می گویند شیطان همیشه شیوه های گوناگونی را برای اغفال عوام الناس بکار می برد و امروزه وزارت آموزش و پرورش به همراه سایر سازمانهای اداری و سیاسی جمهوری اسلامی پای خود را در جای آن نهاده اند. شاید مسئولین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از بهره هوشی و سواد کمی برخوردار باشند اما هر آدم بیسوادی می تواند این مسئله را براحی حل کند که پول بیشتر برابر است با امکانات بیشتر و آن نیز مساوی است با آموزش بهتر... و در نهایت به امان خدا سپردن آنانیکه نمی توانند خود را با معیارهای آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی منطبق سازند.

آنچه که طبیعی است پول بیشتر در اختیار همگان قرار ندارد و تنها در انحصار اقلیت و بخش بسیار محدودی از والدین ۱۶ میلیون دانش آموز می باشد و مسئولین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی نیز اگر در ایران زندگی می کنند به اندازه کافی از این موضوع اطلاع دارند. با اعمال چنین سیاست شیادانه آموزش و پرورش آنچه که بدون تردید در سالهای آینده تحصیلی صورت خواهد گرفت تجمع باز هم بیشتر امکانات تحصیلی، فنی و آموزشی در تعداد بسیار محدودی از مدارس در مناطق بالای شهر خواهد بود و کودکانی که اولیا آنان به صدها دلیل شناخته شده از امکانات مالی مناسبی برخوردار نمی باشند همچنان به کلاسهای ۶۰ الی ۷۰ نفره ۴ نوبته و مدت زمان شاید ۱/۵ روز در هفته بسنده خواهند نمود و ادامه چنین روندی فاصله ای عمیق بین مدارس و دانش آموزان آموزشگاههای مختلف ایجاد خواهد نمود و در نهایت امر، تحصیلات را در همان آغاز و بطور روشن طبقاتی خواهد نمود و بجای ایجاد رقابت های سالم علمی بین دانش آموزان، آنان را به حساب دارایی های والدین تقسیم بندی خواهد کرد و آنچه که در روح جوانان و نو جوانان پرورش خواهد یافت چیزی جز آموزش نفرت طبقاتی نخواهد بود.

وزارت آموزش و پرورش که در بخشنامه خود اعلام نموده است تنها "به هنگام ثبت نام" از دانش آموزان اخاذی نکردد (گویا بعد از پایان ثبت نام گرفتن هرگونه وجهی جایز خواهد بود)

۱- البته لازم است یادآوری شود که طبق اظهارات مدیر کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی ("کیهان" - ۱۸ تیر) قط برای کتب و لوازم تحریر مورد نیاز دانش آموزان و حق بیمه از سوی اولیا مالیاتی پرداخت خواهد گردید و در جمهوری اسلامی باین نوع پرداخت بهنگام ثبت نام می گویند عدم دریافت همچگونه وجهی از دانش آموزان!



## حدود انقلاب اسلامی!

خونریز گن "نامه مردم" اطلاع دارند که کنگره آمریکا اخیراً طرحی را تصویب نموده و طی آن حقوقی را به دولت آمریکا داده است که این دولت بتواند در هر گوشه ای از دنیا کسانی را که علیه منافع این کشور اقدام کرده اند یا شیوه های راهزانه برپایند و برای محاکمه به دادگاههای آمریکا تحویل دهد.

خارج از اعتراضات گوناگونی که در کشورهای مختلف جهان به تصویب چنین طرح قلدر منشاها ای صورت گرفت و خارج از حقوقی بودن و یا نبودن چنین قانونی در عرف بین المللی و در مناسبات حقوقی بین منتهای ریز و درشتهایی از سردمداران جمهوری اسلامی نیز بدان اعتراض نمودند که سخن ما با این دسته از سینه چکان دروغین حقوق انسانها است.

بعد از عملیات محدود و موسمی برخی از گروههای فلسطینی در سابق، جمهوری اسلامی شاید تنها دولتی بود که به آدم ربایی و گروگان گیری بنموان یک دولت رسمی حالت قانونی و حقوقی بخشید که از کارکنان سفارت آمریکا در تهران آغاز شد و در لبنان بین المللی گردید. جالب است متذکر شوم که طرح مربوطه زمانی در کنگره آمریکا به تصویب رسیده که آخرین گروگانهای غرب در لبنان که اسیر مزدوران جمهوری اسلامی بودند آزاد گردیدند و آنچه که هم اکنون در محافل گوناگون شایع است قرار گرفتن سدها تن از سردمداران جمهوری اسلامی در اولین لیست طرح مربوطه می باشد.

زعمای قوم در جمهوری اسلامی که زمانی رطب خوردن در ریز دندانپاشیدن مزه کرده بود امروز دیگیان را از خوردن آن منع می دهند! تانیکه با آدم

ربایی و گروگان گیری در صدد صدور انقلاب اسلامی بودند امروز از صادر شدن آن بوحشت افتاده اند! کسی فراموش نخواهد کرد که یکی از سیاستهای سران جمهوری اسلامی صدور انقلاب بوده است و آدم ربایی نیز بنموان یکی از شیوه های شاخص این صادرات بکار برده شده است. اگر امروز در آمریکا به سیاست ابدامی رهبران جمهوری اسلامی حالت قانونی داده می شود همان انقلاب اسلامی است که صادر گردیده است و داغ تنگ جهانی آن برای سران جمهوری اسلامی تا ابد به یادگار خواهد ماند و نمی توان با عوامفریبی هایی از نوع اعتراضات امروزی آن را بدست فراموشی سپرد.

انسانهای آزاد حق دارند به شیوه های حیوانی یک سیاست غیر انسانی اعتراض کنند اما سران جمهوری اسلامی که هزاران تن از بهترین فرزندان ما را در میهن ربوده و حتی بدون تشکیل دادگاه به جوخه های اعدام سپرده اند و در خارج از مرزها به گروگان گیری و آدم ربایی و ترورهای وحشیانه دست زده اند در زمره چنین انسانهای پاکی قرار ندارند که به ادامه شیوه های حیوانی که خود بدعت آن را نهاده اند و هم اکنون از سوی دیگران مورد استفاده قرار می گیرد، اعتراض نمایند. کسانی که امروزه میلیونها تن را در میهن ما به گروگان گرفته اند نمی توانند با دروغهای تهوع آور خود از حقوق انسانها سخن رانند. در فردایی نه چندان دور شاید سران جمهوری اسلامی یکی از قربانیان بدعتی باشند که خود پایه های آن را بنا نهاده اند و وحشت از چنین فردایی است که امروزه آنان را به اعتراض واداشته است و گرنه سردمداران جمهوری اسلامی نشان داده اند که هرگز قربانی با حقوق انسانها نداشته اند و امروز نیز آن را دارا نمی باشند.

## گدایان دلار!

نشست سران هفت کشور صنعتی که اخیراً در مونخ به کار خود پایان داد در مورد ایران نیز به بحث های طولانی پرداخته بود. آنچه که این نشست را از گردهمایی های سابق خود متمایز می سازد وجود دو کاسه بدست گدایی از دو کشور کم و بیش ثروتمند و غنی بوده است. روسیه ۲۴ میلیارد دلار تقاضای وام کرده بود و جمهوری اسلامی ۲۷ میلیارد. یلتسین با حضور خود در حاشیه این مذاکرات توانست موافقت تنها یک میلیارد دلار را بدست آورده و وزیر خارجه جمهوری اسلامی پس از پایان این نشست خود را به آلمان رسانید تا شاید کاسه جمهوری اسلامی را از دلارهای شیطان بزرگ لیرین نماید!

ما از مقدار وام دریاقی اطلاع دقیقی نداریم اما آنچه که مهم است کشاندن اقتصاد ایران به ورطه ورشکستگی و مقروض ساختن هرچه بیشتر آن به بانک ها و انحصارات عظیم جهانی توسط سران جمهوری اسلامی است که اصل و بهره این وامهای کلان را حکام جمهوری اسلامی از حراج منابع طبیعی و ثروت های ملی مردم ما خواهند پرداخت و برای چنین بازپرداختها نیز تاکنون هیچگونه ارقامی در اختیار مردم گذاشته نشده و شرایط آن اعلام نگردیده است.

ما قبلاً نیز اشاره کرده بودیم که یکی از اهداف برنامه پنج ساله رفسنجانی بالا بردن وامهای دریاقی جمهوری اسلامی تا مبلغ ۴۰ میلیارد دلار می باشد و بر کسی پوشیده نیست که وامهای دریاقی طبق پیشنهادات بانک جهانی و سیاست انحصارات غربی هزینه سازی خواهد شد و جمهوری اسلامی نیز نمی تواند عوامفریبانه ادعا کند که تا قته جدا باقیه ای از این شرایط عمومی است. تحمیل شرایط انحصارات سرمایه داری استقلال اقتصادی و سیاسی ایران را خدشه دار خواهد نمود و باز پرداخت اصل و بهره وامهای مربوطه، سرمایه های ملی را برای غارت و چپاول در اختیار انحصارات بین المللی قرار خواهد داد. کشورهای آمریکای لاتین و مرکزی که کشورهای نسبتاً ثروتمندی می باشند (مکزیک، برزیل و آرژانتین) می بایست الگوی مناسبی برای سران جمهوری اسلامی در سرانجام وام گیرها باشند، اما حاکمان جمهوری اسلامی چشمان خود را بر این واقعتها بسته اند.

بهره وامهای انحصارات جهانی چنان رقم های ریزی نیستند که باز پرداخت آن به سادگی انجام گیرد. سران جمهوری اسلامی این را بخوبی می دانند اما مردم اطلاعی از آن ندارند. اقتصاد دانان توحیدی جمهوری اسلامی لازم است که شرایط وامهای دریاقی و نزول و ربح شرعی آن را اعلام نمایند شاید در آن صورت مردم ترجیح بدهند که نان حلال خود را با دلارهای شیطان بزرگ حرامش نسازند و به حاکمان جمهوری اسلامی واگذار سازند تا آن را آب بکشند!

## بزرگترین بدبختی بشریت

هزینه های نظامی گری در قرن بیستم ۱۲ - ۱۳ برابر مجموع درآمد سالیانه تمام کشورهای جهان است. در یادار بازنشسته ایالات متحده آمریکا "هنری ل. اگلس" محاسبه خونسردانه وحشتناکی کرده است که به موجب آن ۷۰۰ میلیارد دلار برای کشتن هر یک نفر سرباز دشمن ۷۵ سنت، ناپلئون در سال ۱۸۰۰ برای کشتن هر نفر سرباز و یا افسر دشمن قریب ۳۰۰۰ دلار هزینه کرده اند. ما هم در جنگ جهانی اول نزدیک به ۲۱ هزار دلار و در جنگ جهانی دوم حدود ۲۰۰ هزار دلار برای کشتن یک سرباز و یا افسر دشمن هزینه کرده ایم. روزانه بر جمعیت کره زمین ۲۵۰ هزار نفر افزوده می شود و برای کشتن آنها یک میلیارد دلار هزینه می شود!

## کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

### کمک های مالی رسیده

هزینه عروسی از آلمان	۵۰۰ مارک
رقا از استکهلم	۲۰ دلار
دنیا	۵۰ مارک
رفیقی از برلین جهت کمک به رقای ایران	۵۰ مارک
پانوش	۱۵۰ مارک

**NAMEH MARDOM**

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 382

August 18, 1992

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال

ADRESSE: Postfach 100644 1000 Berlin 10